

رهبر انقلاب در دیدار قهرمانان ورزشی و مدال‌آوران المپیادهای علمی جهانی
با اشاره به ادعای رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر از بین بردن صنعت هسته‌ای ایران مطرح کردند

ترامپ به همین خیال باشد

صفحه ۲



عکس: Khamenei.ir

چنین منطقه استراتژیکی، بی‌درنگ توسط دیگران
پر خواهد شد. تاریخ معاصر ایران، گواه خونین این
مدعاست. دولت ایران در آغاز جنگ اول جهانی، رسماً
اعلام بی‌طرفی کرد. بروکراسی قاجار تصور می‌کرد این
اعلامیه برای در امان ماندن کشور کافی است؛ اما نتیجه
چه بود؟ ایران به صحنه نبرد میان نیروهای روسیه،
بریتانیا و عثمانی تبدیل شد. کشور اشغال شد و این
اشغال، در نهایت به فحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶
تا ۱۲۹۸ خورشیدی انجامید که بر اساس برآوردهای
مختلف، میلیون‌ها ایرانی را به کام مرگ فرستاد. انفعال،
کشور را نجات نداد، بلکه آن را نابود کرد.
بار دیگر، در آستانه جنگ دوم جهانی، دولت
رضاشاه پهلوی اعلام بی‌طرفی کرد. محافظه‌کاران و
بروکرات‌های آن زمان نیز معتقد بودند عدم دخالت،
ایران را از آتش جنگ مصون می‌دارد؛ اما سال ۱۳۲۰
خورشیدی، نیروهای متفقین شامل نیروهای شوروی
و انگلیس به بهانه حضور کارشناسان آلمانی و با هدف
تأمین مسیر تدارکاتی برای شوروی، بسادگی ایران را
اشغال کردند، رضاشاه را خلع و برکنار کرده و کشور
را تحت کنترل خود درآوردند.
این ۲ تجربه تلخ تاریخی به وضوح نشان می‌دهد
درک محافظه‌کارانه از وضعیت برای ایران، به مثابه
خودکشی استراتژیک است. ژئوپلیتیک ایران، افعال
را برنمی‌تابد. در دوران گذار، سکون به معنای
عقب‌ماندگی و از دست دادن فرصت‌ها و در نهایت،
لگدمال شدن زیر پای قدرت‌های بزرگ‌تر است. بدنه
بروکراتیک کشور باید از این خواب غفلت بیدار شود
و بفهمد تنها راه بقا و پیشرفت، کنشگری فعال است
نه انفعال محافظه‌کارانه.
**۴-۲- جریان تحول: درک عمیق تاریخ و کنشگری
هوشمندانه برای آینده**
در میان این ۲ جریان، جریان چهارم، یعنی جریان
جهان امروز و منافع بلندمدت ایران سازگار دارد.
این جریان، برخلاف ۳ جریان دیگر، از یک آگاهی
تاریخی عمیق برخوردار است. می‌داند جهان در
حال گذار است، می‌فهمد این لحظه، یک فرصت
تاریخی برای بازتعریف جایگاه ایران است و باور دارد
نقش‌آفرینی فعالانه و هوشمندانه می‌تواند سهم ایران
را از آینده قدرت جهانی به طور چشمگیری افزایش
دهد. این جریان، به دنبال تبدیل ایران از ایزه تاریخ که
همواره تحت تأثیر تصمیمات دیگران بوده به کنشگر
فعال و تاریخ‌ساز است. راهبرد اصلی این جریان، عمل
در چارچوب شکل دادن به جهان چندقطبی و انتقال
با دیگر قدرت‌های مستقل برای شکستن هژمونی و
سلطه غرب است.

حالت درگیری در جنگ‌ها و زد و خوردهای دوران
گذار است.
این دیدگاه، اگرچه در مواردی از نیتی خالص
و انقلابی سرچشمه می‌گیرد اما مناسبات قدرت
و اقتضائات موقعیت را به درستی درک نمی‌کند.
تحلیلگران این جریان، غالباً گرفتار نوعی رمانتیسم
استراتژیک هستند و اراده را بر تمام ساختارهای
مادی قدرت ارجح می‌دانند. آنها فراموش می‌کنند در
دوره گذار، منابع قدرت ایران اعم از نظامی، اقتصادی،
دیپلماتیک و انسانی بی‌نهایت نیست و محدودیت دارد.
این منابع ارزشمند باید به صورت هوشمندانه،
به دقت، بهنگام و به اندازه به کار گرفته شوند تا بیشترین
دستآورد را برای فردای جمهوری اسلامی ایران به
ارفعان آورند. ورود بی‌محیا به هر درگیری، می‌تواند
منجر به فرسایش توان استراتژیک کشور شود. این امر
ایران را در لحظه‌ای که نظم جدید در حال شکل‌گیری
و توزیع منافع است، ضعیف و آسیب‌پذیر خواهد کرد.
استراتژی صحیح در دوران گذار، «صبر استراتژیک»
همراه با «کنشگری فعال» است. یعنی اجتناب از
درگیری‌های غیرضروری و تمرکز بر تقویت بنیان‌های
قدرت داخلی و منطقه‌ای، تا در زمان مناسب، بتوان با
ضربات کاری دشمن را با بحران مواجه کرد و بیشترین
سهم را از نظم آتی جهان به دست آورد. جریان تهور،
با نادیده گرفتن این منطق عقلانی و استراتژیک
می‌تواند ناخواسته کشور را در مسیری قرار دهد که
به جای کسب دستاورد، متحمل هزینه‌های گزاف و
جبران‌ناپذیر شود.
**۴-۲-۲- جریان محافظه‌کار: خطر مهلک انفعال در
قرب توفان**
جریان سوم، جریان محافظه‌کار است که به طور
گسترده در بدنه بروکراسی کشور ریشه دوانده. این
جریان، مبتلا به نوعی اینرسی سازمانی است و ترس
از تغییر دارد. منطق اصلی آنها این است که در موقعیت
پراشوب گذار جهانی، اگر ایران با جهان کاری نداشته
باشد و منفعلانه عمل کند، جهان نیز با ایران کاری
نخواهد داشت. این تفکر، یک خوش‌بینی ساده‌لوحانه
و بشدت خطرناک است که ریشه در عدم درک
یک واقعیت بنیادین دارد و آن موقعیت ژئوپلیتیک
ایران است. ایران همچون استرالیا یا کانادا نیست
که در حاشیه جغرافیای سیاسی جهان قرار گرفته
باشد. ایران در هارتلند انرژی، در چهارراه کریدورهای
استراتژیک شرق - غرب و شمال - جنوب و در میانه
جغرافیای قدرت جهانی واقع شده است. این موقعیت
ژئوپلیتیک منحصر به فرد، هم یک فرصت بزرگ است
و هم یک چالش دائم. این موقعیت به ایران اجازه
نمی‌دهد بی‌طرف یا منفعل بماند، چرا که انفعال ایران
به معنای ایجاد یک خلأ قدرت است و خلأ قدرت در

رهبر انقلاب و راه چهارم ایران

بی‌قید و شرط با آمریکا» برای حل مشکلات؛ این
رویکرد، در دهه ۱۹۹۰ که آمریکا تنها ابرقدرت
جهان بود، شاید منطق تاکتیکی داشت اما امروز که
قدرت‌های جدیدی مانند چین و روسیه ظهور کرده‌اند
و ساختار قدرت در حال تغییر است، اصرار بر مذاکره
از موضع ضعف، نشانه‌ای از یک تجزیه‌رأی‌پردی است.
آنها متوجه نیستند دوران کدخدایی یکجانبه به سر
آمده و التماس برای پیوستن به نظم در حال فروپاشی،
نه تنها عزتمندانه نیست، بلکه ایران را از فرصت‌های
بی‌بدیل جهان چندقطبی محروم می‌کند. وفاداری آنها
به کلیشه‌های نظامی که در واپسین دقایق تاریخی
خود نفس می‌کشد، بزرگ‌ترین مانع آنها برای درک
واقعیات جدید است.
ب- سلطنت‌طلبان و نوستالژی نقش ژنرال‌ها:
این گروه نماینده شکل دیگری از تجزیه است که
در گذشته‌ای دورتر منجمد شده است. آنها آرزوی
بازگشت ایران به دوران پهلوی را دارند. دورانی که ایران
به بهای چشم‌پوشی از بحرین به ژاندارم منطقه تبدیل
شده بود و با هزینه از جیب ملت ایران منافع آمریکا در
منطقه را محافظت می‌کرد. این دیدگاه اساساً ایران را
نه یک کنشگر مستقل، بلکه یک ایزه تاریخ می‌بیند که
هویت و جایگاه خود را در نسبت با یک قدرت بزرگ‌تر
تعریف می‌کند. آنها درک نمی‌کنند حتی خود آمریکا
نیز دیگر توان ایفای نقش هژمونیک سابق را ندارد و
جهان جدید، جهانی برای بازیگران مستقل و دارای
اراده ملی است، نه دولت‌های وابسته.
پ- برخی گروه‌های مذهبی مخالف اسلام سیاسی:
این دسته از تجزیه، ریشه در یک درک غیرسیاسی از
دین دارد. آنها با تقلیل اسلام به یک امر فردی، اساساً
با نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی
بر اساس مبانی دینی و انقلابی مخالفند. راهکار آنها،
انزوا و عدم مداخله در مسائل جهانی است که در عمل
به معنای پذیرش نظم موجود و تسلیم شدن در برابر
قدرت‌های مسلط است. این دیدگاه نیز در کی از الزامات
ژئوپلیتیک ایران و ماهیت قدرت در جهان امروز ندارد.
خطای بنیادین همه نطله‌های جریان تجزیه، خطای
آناکرونیزم یا زمان‌پریشی است. آنها با ابزارهای قرن
بیستم تلاش می‌کنند مسائل قرن بیستویکم را حل
کنند و به همین دلیل، تمام نسخه‌های‌شان برای ایران،
به بن‌بست ختم می‌شود.
۲-۲-۲- جریان تهور: شجاعت بی‌هره از حکمت
در نقطه مقابل انفعال جریان تجزیه، جریان تهور
قرار دارد. تهور، مرزی باریک میان شجاعت و حماقت
است؛ شجاعتی که با محاسبیت دقیق استراتژیک همراه
نشده و به ورطه رمانتیسم انقلابی‌نمایی می‌گفتند. این
جریان که عمدتاً در میان برخی نیروهای جوان و پرشور
انقلابی طرفدار دارد، خواهان ورود ایران به بیشینه‌ترین

حاضر ما شاهد ظهور یک قدرت واحد نیستیم، بلکه
با جهانی چندقطبی مواجهیم که در آن قدرت میان
بازیگران متعدد توزیع شده است. در این خلأ قدرت،
جایی که نظم قدیم مرده و نظم جدید هنوز زاده نشده
است، رویدادها معنایی مضاعف می‌یابد. جنگ کوتاه
اما پرمعنای ۱۲ روزه و پیش از آن ماجرای ۱۷ اکتبر در
منطقه غرب آسیا، بیش از آنکه یک دور از درگیری‌های
تاکتیکی باشند، نشانه‌های تحولات استراتژیک بودند.
این مناقشات نشان داد یکی از ستون‌های اصلی نظم
آمریکایی در منطقه، یعنی برتری نظامی مطلق رژیم
صهیونیستی، تا چه حد شکننده است و بازیگران
تجدیدنظرطلب یعنی همان‌ها که نظم موجود را به
چالش می‌کشند به سطحی از توانمندی رسیده‌اند
که می‌توانند معادلات را بر سر هم زنند. این تحولات
بنیادین در عرصه جهانی و منطقه‌ای، به طور طبیعی
امواج خود را به سپهر سیاست داخلی ایران، به عنوان
یکی از کنشگران کلیدی این دوران گذار، رسانده است.
درک و تحلیل واکنش‌های مختلف به این وضعیت،
برای ترسیم مسیر آینده کشور حیاتی است.
۲-۲-۲- ساحت سیاست‌ورزی ایران پس از جنگ تحمیلی
۱۲ روزه
بر اساس آنچه گفته شد می‌توان صحنه جامعه و
سیاست ایران را در مواجهه با لحظه تاریخی گذار، ذیل
۴ جریان اصلی صورت‌بندی و تحلیل کرد. «جریان
تجزیه، جریان تهور، جریان محافظه‌کار و جریان
تحول» ۴ جریانی هستند که پهنه صحنه سیاست
ایران را شکل داده‌اند. به واکاوی این ۴ جریان و ارزیابی
پیامدهای هر یک برای آینده ایران می‌پردازم.
**۱-۲-۲- جریان تجزیه: زنجیرهای وفاداری به نظم در
حال اختصار**
جریان تجزیه، جریانی سیاسی - اجتماعی است
که ذهنیت آن در چارچوب‌های نظم قدیم منجمد
شده است. ویژگی اصلی این جریان، ناتوانی در درک
پویایی‌های تحول قدرت در سطح جهان و اصرار بر
نسخه‌هایی است که تاریخ مصرف آنها گذشته است.
این جریان، آمریکا را نه آنگونه که امروز هست (یک
قدرت در حال افول نسبی با چالش‌های داخلی و
خارجی عمیق، بلکه آنگونه که در اوج قدرت خود
در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود، تصور می‌کند. درک
آنها از قدرت، ایستا و تک‌بعدی است و تمام راهکارها
و پیشنهادهای‌شان برای سیاست خارجی ایران، بر
اساس کلیشه‌های جهان تک‌قطبی و ضرورت الحاق
به آن یا سازش با آن شکل گرفته است.
این جریان شامل گروه‌های مختلفی است.
الف- اصلاح‌طلبان: این طیف، قله فکری این جریان را
نماینده‌گی می‌کند. تمام‌بیانی‌ها، تحلیل‌ها و راهبردهای
پیشنهادهی آنها، حول یک محور می‌چرخد: «مذاکره

یادداشت
جعفر حسن‌خانی

تاریخ، بزرگه‌هایی دارد که در آن یک ملت نه در برابر یک پرسش که بر سر یک چهارراه می‌ایستد. هر مسیر، به سرنوشتی متفاوت ختم می‌شود و دیگر راه بازگشتی نیست. امروز، ملت ایران دقیقاً در یکی از همین بزرگه‌های سرنوشت‌ساز ایستاده است. نقشه‌های قدیمی که راه را به سوی «دهکده جهانی» تحت مدیریت یک کدخدا نشان می‌دادند، رنگ باخته‌اند و مسیرهای تازه در هاله‌ای از مه ابهام و فرصت پیچیده شده‌اند. صدای ترک برداشتن ستون‌های نظم تک‌قطبی که بلندترین پژواک آن در ویرانه‌های غزه و ناتوانی هژمون پیشین برای مهار بحران شنیده شد، موسیقی متن این لحظه گذار است. در این نقطه عطف تاریخ، ۴ جریان، ملت را به ۴ مسیر متفاوت فرامی‌خوانند. این یادداشت بر آن است تصویری روشن از این ۴ جریان که صحنه سیاست ایران را در بر گرفته‌اند نشان دهد.

۱- در سبیده‌دم جهان نو
تاریخ روابط بین‌الملل، داستان برآمدن و فروافتادن قدرت‌هاست. هر نظامی، هر چند پایدار، روزی رو به افول می‌گذارد و جای خود را به دورانی از آشوب، رقابت و در نهایت، صورت‌بندی جدیدی از قدرت می‌دهد. از برآمدن پدیده استعمار تا نهضت‌های استقلال‌خواهانه، از جنگ اول جهانی تا پایان جنگ دوم جهانی و فروپاشی دیوار برلین و... تاریخ مملو از این لحظات گذار است. امروز، جهان بار دیگر در یکی از همین بزرگه‌های تاریخی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. نظامی که پس از جنگ سرد تحت هژمونی ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و به نظم تک‌قطبی شهرت یافت، دیگر کارآمدی و ثبات‌بخشی خود را از دست داده است. ۷ اکتبر و نسل‌کشی پس از آن مهم‌ترین نشانه این وضعیت است. هژمون پیشین که زمانی خود را متولی ثبات و نظم لیبرال می‌دانست، اکنون به دلیل فرسایش قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی، خود به اصلی‌ترین عامل بی‌ثباتی و آناژشی منطقه‌ای یا بین‌المللی تبدیل شده است. این پدیده را گراهام جونپور تیلت الیسون «دام توپسیدگی» می‌نامد. دام توپسیدگی اشاره دارد به وضعیتی که در آن قدرت مستقر هنگامی که یک قدرت نوظهور، هژمونی منطقه‌ای یا بین‌المللی او را تهدید می‌کند، گرایش آشکار به جنگ می‌یابد و دست به ایجاد تنش می‌زند. این تنش می‌تواند به درگیری‌های بزرگ منجر شود. وضعیت اکنون نیز چنین وضعیتی است، البته شرایط حاضر پیچیدگی‌های بیشتری دارد. در شرایط

تیتیر های امر وز

رژیم صهیونیستی چگونه آنچه را در جنگ از دست داد، می‌خواهد از طریق دیپلماسی و طرح ترامپ به دست آورد؟

**پشت‌پرده
صلح غزه**

صفحه ۵

پلیس عرصه را بر متخلفان تنگ تر می کند

**مجرمان
در محدوده نا امن**

صفحه ۴

حال و روز ساکنان سرزمین اشغالی به روایت رسانه‌های صهیونیست

در نقطه وحشت

صفحه ۲

چرا آمریکا امیدزنسکی برای دسترسی به موشک‌های تاماهاوک را ناامید کرد

تکیه بر باد!

صفحه ۷

ساکن ابدی جزیره اسرار

نگاه
زهر ا محسنی‌فر

یک روی سکه جنگ‌ها قتل و کشتار و خرابی و پلشتی است و روی دیگر آن بروز استعدادها و تجلی ظرفیت‌ها و ظهور نوانیغ. سال‌ها روایت «پسران هور»، مهجور مانده بود و ردی از مردان به کلی سری دفاع مقدس در جعبه جادو و پرده نقره‌ای نبود. وقتی رسانه ملی، شیر با خط تردید را در واگویه قصه خط‌اشکنی شیرمردان شکمان کنار گذاشت، نوبت به روایت مردان مفقودالقصه رسید. قصه علی هاشمی، حمید رضایی، عبدالمحمد سالمی و همه مردان مرد قرارگاه نصرت از آن دست روایت‌های شنیدنی‌ای است که بالاخره از نهانخانه سینه‌ها و گنجینه حافظه‌ها بیرون آمد و بر صفحه رسانه ملی نقش بست. کی‌میایی جنگ تحمیلی که ذره‌ها را از زر ناب می‌کرد، دیدیم که چگونه یک کارگر ساده شرکت نفت را به یک فرمانده نظامی تأثیرگذار تبدیل کرد و چه شورانگیز است داستان زندگی شهید سالمی، یکی از ستارگان پرفروغ قرارگاه پرستاره نصرت. وقتی خود برای پدر عبدالمحمد جفت ۶ خواست، ۲ گل‌پسر دوقلو را در امان مادرش گذاشت. اینگونه بود که خانواده سالمی از غصه‌های روزگار، ۲ - هیچ جلو افتادند. تا چشم بر هم زدند، عبدالمحمد با قل دوشم بزرگ شد و استخوان ترک‌اند و به سنی رسید که باید کسب و پیشه‌ای ردیف می‌کرد. چون ساکن اهواز بودند، کجا بهتر از کارگری در شرکت نفت؟ روزگار جوانی قهرمان قصه ما با انقلاب امام روح‌الله(ره) مقرران شد و عبدالمحمد چون قلبی سلیم و جگری پرزهره داشت، خیلی زود خود را در قامت یک انقلابی شجاع‌دل نشان داد و شروع به جنب و جوش کرد. او کار توزیع اعلامیه‌های امام را تا جایی پیش برد که کارفرما عذرش را از شرکت حضرت امام و مجاهدت عبدالمحمدها، پهلوی‌چی‌های پتیاره که جوانان اهوازی را مست و باتایل می‌خواستند، کارخانه تولید مشروبات الکلی را در کوت عبدالله راه انداخته بودند تا از آن محله پاک عرب‌نشین، نجاست صادر کنند. عبدالمحمد به کمک دوستانش آنجا را آتش زد تا هم بلد مسلمین را از لوٹ محرمات پاک کند و هم آتش انقلاب را شعله‌ورتر. به اراده نفس نفیس حضرت امام و مجاهدت عبدالمحمدها، قیام مردم ایران به پیروزی رسید. اوایل انقلاب بود و موسم ختمت. هر کجا کاری بر زمین مانده بود، عبدالمحمد همان جا حاضری می‌زد. عضویت در کمیته انقلاب و خدمت در جهاد سازندگی، بخشی از کارنامه تکلیف‌محوری او بود. روزگار او بر مدار خدمت بود تا اینکه سر و کله اذهای جنگ پیدا شد. عبدالمحمد خیلی زود به ستاد پشتیبانی رزمندگان ارتش پیوست و همزمان در خطوط مرزی مشغول جنگیدن شد.

ادامه در صفحه ۲